

بررسی ترجمه خطبه‌های برگزیده نهج البلاغه

بر اساس الگوی صوری و پویای نایدا

(مطالعه موردی: ترجمه انصاریان، دشتی و مکارم شیرازی)

سیدرضا میر احمدی^۱

علی اکبر نورسیده^۲

مسعود سلمان‌حقیقی^۳

چکیده

نایدا زبانشناس مشهور آمریکایی در حوزه ترجمه و زبان شناسی است که ترجمه را به دو دسته صوری و پویا تقسیم می‌کند. ترجمه صوری همان ترجمه لفظی و پایبندی به نویسنده است و ترجمه پویا، ترجمه ارتباطی یا انتقال پیام و توجه به مترجم می‌باشد. در ترجمه پویا به علت ایجاد تعدیلات فراوان می‌توان از عناصری چون حذف، اضافه، کاهش و تغییر نقش کلمات و عبارت استفاده کرد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی با ذکر نمونه‌هایی از خطبه‌های نهج البلاغه، ترجمه‌های انتخابی بر اساس الگوی ذکر شده مورد بررسی قرار می‌گیرند. در بحث مؤلفه اضافه کردن یا کاستن از عناصر واژگانی ترجمه، توجه به بافت و موقعیت کلام و در نظر گرفتن ساختمان اصلی زبان مبدأ و مقصد از اهمیتی بالا برخوردار است؛ چراکه این دو مؤلفه گاهی باعث انتقال معنا و پیام مورد نظر از زبان اصلی به متن مقصد و گاهی نیز باعث برهم خوردن صورت و ساختار زبانی در متن مقصد می‌گردند. از میان مترجمان، دشتی و مکارم شیرازی از میان چهارده نمونه انتخابی از واژگان نهج البلاغه هر کدام به ترتیب نه مورد را بر اساس مدل پویا و پنج مورد را بر اساس مدل صوری به زبان مقصد انتقال داده‌اند و انصاریان نیز از چهارده مورد، هفت مورد را بر اساس مدل پویا و هشت مورد دیگر را بر اساس مدل صوری ترجمه کرده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، خطبه‌های برگزیده، ترجمه، الگوی صوری و پویا، یوجین نایدا.

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران، نویسنده مسئول rmirahmadi@semnan.ac.ir

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران noresideh@semnan.ac.ir

۳- کارشناس ارشد مترجمی زبان عربی دانشگاه سمنان، سمنان، ایران salmanihaghi@semnan.ac.ir

مقدمه

از جمله مباحث اساسی مورد توجه مترجمان و صاحب نظران حوزه ترجمه، بررسی متن اصلی و مقصد و نیز گرایش مترجم به یکی از این دو است. برخی از صاحب نظران مطالعات ترجمه، متن مبدأ و انتقال جنبه‌های اصلی و بنیادی آن یا همان نقش‌های آن را اصل قرار می‌دهند و بر این باور هستند که وظیفه مترجم آن است که متن مبدأ را همان گونه که هست، بدون کاهش یا افزایش به زبان مقصد برگرداند و پیام را به گونه‌ای به گیرنده یا خواننده پیام برساند که گیرنده همان واکنشی را در قبال متن از خود نشان دهد که خواننده متن اصلی از خود بروز می‌دهد. گرچه سبک بیان، کیفیت واژه‌گزینی، ژرف ساخت و رساخت متن مقصد با آن چه در زبان و ادبیات مقصد رایج است، متفاوت و نامتجانس باشد. در نقطه مقابل، گروهی دیگر خواننده یا گیرنده را اصل و محور دانسته‌اند و بر آن می‌باشند که وظیفه مترجم، انتقال داده‌ها از متن مبدأ به مقصد متناسب با سبک بیان، هنجارها و ساختارهای زبان مقصد است. این گروه موفقیت مترجم را در رساندن پیام به خواننده، طبق هنجارهای زبان دوم دانسته‌اند و گرایش به سمت حفظ هنجاری متن زبان اول را فرع به شمار می‌آورند. در فرآیند ترجمه واژگان و جملات مترجم باید با به کارگیری عناصر و ابزارهای زبانی موجود در متن مقصد و نیز با در نظر گرفتن مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در هر دو زبان (مبدأ و مقصد) اقدام به انتقال واژگان و جملات از متن اصلی به متن مورد نظر کند. در این پژوهش با انتخاب نمونه‌های مختلف از خطبه‌های ۱، ۳، ۲۷، ۹۳، ۱۱۵، نهج البلاغه به بررسی، تحلیل ترجمه انصاریان، دشتی و مکارم شیرازی پرداخته‌ایم. علت انتخاب این ترجمه‌ها چالش برانگیز بودن آن‌ها و نیز دارا بودن قابلیت اجرا و تطبیق الگوی رعایت هنجارهای زبان مبدأ و مقصد یوجین نایدا بر روی آن‌ها می‌باشد.

۱- ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مقاله حاضر و ترجمه به طور کلی، پژوهش‌هایی سامان یافته است که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن، «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، مقایسه دو ترجمه از نهج البلاغه (دشتی و شهیدی)»، مجله ادب عربی، ۱۳۹۲، سال ۵، شماره ۱، صص ۲۳۷-۲۵۴. این جستار به بررسی و مقایسه سبک مترجمان در ترجمه‌های خود بر اساس ساخت و بافت ترجمه متون دینی می‌پردازد.
- ۲- سید مهدی مسبوق و دیگران، «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه)»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، ۱۳۹۴، سال ۵، شماره ۱۲،

صص ۱۳-۳۹. نویسندگان در این مقاله به تطبیق پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه شامل ترجمه‌های دشتی، شهیدی، فقیهی، فیض‌الاسلام و جعفری پرداخته‌اند.

۳- پارسا مستعلی و دیگران، «پیوند ویرایش با سه عنصر ترجمه در نظریه نایدا (موردپژوهی در ترجمه قرآن کریم)»، مجله پژوهش‌های ادبی، ۱۳۹۶، سال ۵، شماره ۴، صص ۱-۲۴، که در آن عناصر نظریه ترجمه نایدا در ترجمه‌های قرآن کریم به عنوان یک متن بررسی می‌گردد.

۴- حسن اسماعیل زاده و دیگران، «نقد و بررسی ترجمه بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه براساس انواع سه‌گانه هم‌نشینی واژگان (مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی)»، مجله پژوهشنامه نهج البلاغه، ۱۳۹۷، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۱۱۳-۱۲۶، که در آن بخشی از ترجمه موسوی گرمارودی از نهج البلاغه با توجه به اهتمام به انواع سه‌گانه هم‌ایی واژگان یعنی هم‌ایی آزاد، منظم و تعابیر اصطلاحی مورد نقد و کاوش قرار گرفته است.

در مقاله حاضر با استفاده از الگوی صوری و پویا و رعایت هنجارهای زبان مبدأ و مقصد یوجین نایدا ترجمه‌های انتخابی از واژگان نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌گیرند تا میزان موفقیت مترجمان در نشان دادن عناصر الگوی مذکور در ترجمه نشان داده شود و اهمیت بهره‌گیری از این الگو در جهت ارایه یک متن منسجم و مؤثر در نزد مخاطب بیان گردد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- در ترجمه متن نهج البلاغه از کدام روش نایدا می‌توان استفاده کرد؟
- ۲- عملکرد مترجمان در نشان دادن الگوی صوری و پویا و رعایت هنجارهای زبان مبدأ یا مقصد در ترجمه‌های خود چگونه بوده است؟

۳-۱. فرضیه‌های پژوهش

۱. در برخی از بخش‌های خطبه از ضرب المثل، کنایات، واژگان و تعابیر اصطلاحی استفاده شده که باید آن‌ها را به صورت پویا به زبان مقصد انتقال داد، اما در بخش‌های دیگر واژگانی و عباراتی وجود دارند که به دلیل اشتراکات لفظی با زبان فارسی می‌توان با ارایه معنای صوری معنا و مقصود مورد نظر را به مخاطب انتقال داد.
۲. مترجمان در نشان دادن الگوی نایدا در ترجمه‌های خود متزلزل و پرنوسان بوده و هر کدام از آن‌ها در پایبندی به این الگو در متن مقصد لغزش‌ها و موفقیت‌هایی نیز داشته‌اند، اما به طور کلی دشتی و مکارم موفق‌تر بوده‌اند.

۱-۴. اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی واژگان و عبارات نهج البلاغه براساس الگوی صوری و پویای یوجین نایدا با توجه به نیاز مترجمان و ادیبان در حوزه ترجمه متون دینی و یافتن برابرنهادهای مناسب برای واژگان و عبارات زبان مقصد از اهمیتی بالا برخوردار است. بنابراین نگارش چنین موضوعی می‌تواند گره از ترجمه واژگان و جملات متون دینی به ویژه نهج البلاغه باز کند و ما را با نکات زبانی موجود در زبان مبدأ و مقصد و کلام امام علی علیه السلام آشنا سازد.

۱-۵. روش پژوهش

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی ترجمه‌های انتخابی از خطبه‌های برگزیده نهج البلاغه، بر اساس الگوی صوری و پویای یوجین نایدا مورد بررسی قرار می‌گیرند تا اهمیت و نقش به کارگیری مدل‌های ترجمه، خصوصاً مدل مذکور در ترجمه و بازتاب پیام متن اصلی به متن مقصد نشان داده شود.

۲. یوجین نایدا و علم ترجمه

نظریه یوجین نایدا در خصوص ترجمه از کار عملی خود او از سال‌های ۱۹۴۰ و زمانی ریشه می‌گیرد که او به ترجمه و نظم بخشیدن به ترجمه‌های کتاب مقدس می‌پرداخت. نظریه او در دو اثر اصلی وی در سال‌های ۱۹۶۰ تحت عنوان "به سوی علم ترجمه" و "ترجمه نظری و عملی" با همکاری فردی دیگری (تابر) شکلی ملموس به خود گرفت. نایدا تلاش می‌کند تا ترجمه را با استفاده از راهکارهای جدید زبانشناسی به سوی عصری علمی تر سوق دهد (موندی، ۱۳۸۹: ۹۱). رویکرد نظام‌مندتر نایدا مفاهیم نظری و اصطلاح‌شناسی را از حوزه‌های معناشناسی و منظورشناسی و اثر نوآم چامسکی در زمینه ساختار نحوی، که نظریه دستور زایشی - گشتاری وی را تشکیل می‌دهد، به عاریت گرفته است. (مستعلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵) بر این اساس می‌توان گفت نایدا در ترجمه بر اصل معنای واژه از طریق بافت جمله و ثابت بودن معنای کلمه با توجه به نقش آن در جمله تأکید دارد.

ترجمه در اصطلاح یافتن نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل برای واژگان زبان مبدأ است به طوری که روش گوینده حفظ گردد. در حقیقت این همان تعریفی است که نایدا از ترجمه ارائه می‌دهد: «ترجمه عبارت است از پیدا کردن نزدیک‌ترین معادل زبان مورد ترجمه، اول از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک» (نصیری، ۱۳۹۰: ۷).

۳. معادل صوری و پویا و اصل تأثیر یکسان

یوجین نایدا^۱ به جای اصطلاحات قدیمی مانند ترجمه تحت اللفظی، آزاد و امانت‌دارانه، دو معادل "صوری و پویا" را به کار می‌برد. «معادل صوری توجه را هم به لحاظ صورت و هم محتوا به خود پیام معطوف می‌سازد. مهم

آن است که پیام در زبان مقصد باید تا حد ممکن با عناصر متفاوت در زبان مبدأ تطبیق یابد» (موندی^۱: ۱۳۸۹: ۹۷-۹۸). بنابراین معادل صوری شدیداً به سوی ساختار متن مبدأ متمایل است که تأثیر زیادی در تعیین صحت و درستی ترجمه دارد. «بهترین نمونه این ترجمه "ترجمه‌های واژه به واژه" هستند که شباهت بسیار فراوان به ساختار متن مبدأ دارد. اما معادل پویا، معادلی مبتنی بر آن چیزی است که نایدا آن را اصل تأثیر یکسان می‌نامد. در این معادل ارتباط میان دریافت کننده و پیام اساساً باید همان ارتباطی باشد که میان دریافت کنندگان پیام اصلی وجود داشته است.» (Nida, 1964: 159) پیام باید بر اساس نیازهای زبان‌شناختی و انتظارات فرهنگی تنظیم شده و هدفش کاملاً طبیعی بودن مطلب باشد. طبیعی بودن از نظر نایدا کلیدی است. در واقع او هدف معادل پویا را جست و جوی نزدیک‌ترین معادل به پیام زبان مورد ترجمه، تعریف می‌کند. این رویکرد دریافت کننده محور تطبیق ارجاعات دستوری، واژگانی و فرهنگی را برای دستیابی به طبیعی بودن اساسی می‌داند. از دید نایدا ترجمه پویا، با تعدیلاتی فراوان در متن همراه است به گونه‌ای که می‌توان بخشی از یک متن یا واژه را حذف کرد، مطالبی را به ترجمه افزود و حتی صورت و نقش آن را تغییر داد. (فیروزآبادی و ابراهیمی، ۱۳۹۵: ۴۰) «در متن مقصد نباید نشانه‌ای از متن مبدأ باشد و بیگانگی فضای متن مبدأ به آن اندازه کاهش یافته است که بعدها توسط نظریه پردازان ترجمه مورد انتقاد قرار گرفته است» (موندی، ۱۳۸۹: ۹۸).

سه نظریه پرداز در حوزه ترجمه، یعنی یوجین نایدا، گارسس (۱۹۹۰)^۲ و پیتر نیومارک (۱۹۸۱)^۳ نظریه‌هایی مشابه با یکدیگر در این حوزه دارند. علت این شباهت استفاده از مؤلفه‌های حذف، اضافه، کاهش و تغییر در ساخت و بافت جمله و واژگان می‌باشد که هر سه نظریه‌پرداز در نظریه‌های خود به آن اشاره کرده‌اند. اما با توجه به این که یوجین نایدا در سال (۱۹۶۰-۱۹۶۹) در دو اثر "به سوی علم ترجمه و ترجمه نظری و علمی" با همکاری تابر^۴، نظریه و مدل صوری و پویا را ارائه کرده است از پیش قراولان و متقدمان این حوزه به شمار می‌رود (موندی: ۱۳۸۹: ۹۱). پایبندی به هنجارهای زبان مبدأ همان معادل صوری و پایبندی به هنجارهای زبان مقصد همان معادل پویا نایدا می‌باشد.

۴. ترجمه واژگان

بیشترین مشکلات ترجمه در مقوله واژگان است، نه دستور زبان، یعنی مشکلاتی که در لغات، هم‌آیندها و عبارات ثابت یا اصطلاحات وجود دارد. (نیومارک، ۱۳۸۶: ۳۹). برای انتقال واژگان از زبان مبدأ به زبان مقصد، مترجم باید از قدرت تجزیه و تحلیل برخوردار باشد. این اقدام را قدرت گسترده‌سازی واژه‌ها برای متبلور ساختن

1. Lines Mandy
2. Carmen Garce
3. Peter Newmark
4. Taber

معنایی می‌گویند که ظاهر واژگانی آن‌ها نمایانگر آن است. مترجم برای برگردان متن اصلی به متن مقصد از فرهنگ‌های لغت استفاده می‌کند؛ چرا که این فرهنگ‌ها معنای مختلف یک واژه را بیان می‌سازند (کبیری، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۸). در ادامه با ذکر مثال‌هایی به بررسی ترجمه واژگان انتخابی از خطبه‌های برگزیده نهج البلاغه می‌پردازیم.

۱- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَبْلُغُ مِدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ» (خطبه ۱).

انصاریان: «خدای را سپاس که گویندگان به عرصه ستایشش نمی‌رسند.» (۱۳۸۸: ۴۳).

دشتی: «سپاس خداوندی را که سخنوران از ستودن او عاجزند.» (۱۳۸۰: ۲).

مکارم شیرازی: «ستایش مخصوص خداوندی است که ستایشگران هرگز به مدح و ثنای او نمی‌رسند.»

(۱۳۸۷: ۲۶۶).

۲- «إِسْتَوْهَنَ خَلْقَ الصَّلْصَالِ، فَأَعْطَاهُ اللَّهُ النَّظْرَةَ اسْتِخْقَاقًا لِّلْسُخْطَةِ» (خطبه ۱).

انصاریان: «و به وجود آمده از خاک خشکیده را پست و بی مقدار شمرد. خداوند هم او را برای مستحق

شدنش به خشم حق، مهلت داد.» (۱۳۸۸: ۴۹).

دشتی: «و آفرینش انسان از خاک را پست شمرد. خداوند برای سزاوار بودن شیطان به خشم الهی به او

مهلت داد.» (۱۳۸۰: ۵).

مکارم شیرازی: «و خلقت آدم را از گِل خشکیده، سبک شمرد. خداوند خواسته او را پذیرفت چرا که

مستحق غضب الهی بود.» (۱۳۸۷: ۲۶۷).

در دو عبارت مذکور از نهج البلاغه از دو واژه "لا یبلغ" و "الصلصال" استفاده شده است که معنای صوری آن‌ها

به ترتیب "نمی‌رسد و خاک" می‌باشد. با کمی تأمل و درنگ می‌توان دریافت معنای تحت‌اللفظی برای این دو

واژه با توجه به بافت و ساختار عبارت در متن مقصد مناسب نبوده و مترجم می‌بایست با تکیه بر توانایی زبانی،

ظرافت و دقت خود در ساختمان زبانی در متن مقصد این دو واژه را ترجمه نماید. برابر نهاد مناسب با

فعل "لا یبلغ" در زبان مقصد با در نظر گرفتن معیارهای ترجمه و عناصر زبانی موجود در متن مقصد به

معنای "عاجز و ناتوان بودن است". با بررسی صورت گرفته می‌توان گفت تنها محمد دشتی از ماده جایگزینی

مناسب برای این فعل در زبان مقصد استفاده کرده است و دو مترجم دیگر این فعل را به صورت صوری و لفظی

به زبان مقصد انتقال داده‌اند که این امر باعث کاسته شدن از انسجام متن ترجمه و زیبایی‌های آن شده است.

گاهی برای اراییه یک ترجمه روان و زیبا باید از معنای لفظی یک واژگان عبور کرد و از معنای ضمنی و ادبی آن

جهت زیباسازی ترجمه بهره جست. در خصوص واژه "الصلصال" باید گفت این کلمه در عبارت دوم به معنای

خاک نیست، بلکه نوعی خاص از خاک می‌باشد. مرحوم خویی در تفسیر این واژه می‌گوید: «صلصال به گل

خشک شده و گرما ندیده‌ای گفته می‌شود که هنگام وارد کردن ضربه به آن، صدایی شبیه صدای ضربه زدن به کوزه از آن متصاعد می‌شود.» (خوبی، ۱۳۵۸: ۴۰/۲)؛ بنابراین نمی‌توان تمام واحدهای معنایی مختص به واژه صلصال را مگر در پانویس در ترجمه ذکر کرد. با بررسی ترجمه مترجمان، درمی‌یابیم که انصاریان و مکارم شیرازی این واژه را باتوجه به معنای صحیح آن در جمله، به زبان مقصد انتقال داده‌اند. انصاریان بدون توجه به لایه‌های معنای واژه مذکور در زبان مقصد، آن را به صورت صوری و لفظی ترجمه کرده است. مترجمانی که واژگان مذکور را به صورت صوری و لفظی ترجمه کرده‌اند تحت تأثیر بسندگی قرار گرفته و تنها خواسته و هدف گوینده را مد نظر قرار داده و تنها به هنجارهای زبان مبدأ پایبند بوده‌اند، اما مترجمانی که واژگان مذکور در مثال‌ها را به صورت پویا و ارتباطی ترجمه کرده‌اند از اصل هنجارهای زبان مقصد پیروی کرده و هدفشان رساندن پیام متن اصلی و توجه به مخاطب بوده است.

۵. افزودن عناصر واژگانی در ترجمه

زبان‌ها دارای ترکیب‌های معنایی مختلف هستند. واژگان بسیاری وجود دارند که با یک لغت در برابر لغت مبدأ ترجمه نمی‌شوند. گاهی در زبان مقصد، برای ترجمه کردن یک واژه باید از چند کلمه بهره جست و گاه عکس آن نیز درست است؛ به این معنا که چند واژه در زبان اصلی با یک کلمه زبان مقصد ترجمه می‌شود. (کبیری، ۱۳۸۸: ۶۵-۶۸) نایدا درباره ترجمه پویا معتقد است که در چنین ترجمه‌ای، مترجم به دنبال این است که پیام منتقل شده به زبان مقصد را از نظر عناصر زبان شناسی با زبان مبدأ مطابقت دهد، بلکه در این ترجمه، حرف آخر را پیام می‌زند. صورت صرفاً وسیله‌ای در خدمت پیام است، چنانچه لازم باشد، صورت را می‌توان کم یا زیاد و یا حتی حذف کرد تا خواننده به پیام مطلوب دست یابد. (حیدری، کاظمی، ۱۳۹۶: ۲۱) در ادامه با ذکر مثال‌هایی به بررسی مؤلفه افزودن عناصر واژگانی به هنگام ترجمه می‌پردازیم.

۱- «لَا يَنَالُهُ عَوُصُ الْفِطَنِ الَّذِي لَيْسَ لِصِفَتِهِ حَدٌّ مَحْدُودٌ وَلَا نَعْتٌ مَوْجُودٌ وَلَا وَقْتُ مَعْدُودٌ وَلَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ»

(خطبه/۱).

انصاریان: «و هوش های ژرف به حقیقتش دست نیابند، خدایی که اوصافش در چهار چوب حدود ننگند، و به ظرف وصف در نیاید، و در مدار وقت معدود، و مدت محدود قرار نگیرد.» (۱۳۸۸: ۴۳).

دشتی: «خدایی که افکار ژرف اندیش، ذات او را درک نمی‌کنند و دست غوّاصان دریای علوم به او نخواهد رسید پروردگاری که برای صفات او حدّ و مرزی وجود ندارد، و تعریف کاملی نمی‌توان یافت و برای خدا وقتی معین، و سر آمدی مشخص نمی‌توان تعیین کرد.» (۱۳۸۰: ۲).

مکارم شیرازی: «و غَوَاصان هوشمند (دریای علوم و دانش‌ها) دسترسی به کمال هستی‌اش پیدا نمایند، همان کسی که برای صفاتش حدی نیست و توصیفی برای بیان اوصافش وجود ندارد و نه وقت معینی و نه سرآمد مشخصی برای ذات پاک او است.» (۱۳۸۷: ۲۶۶).

۲- «اللَّهُمَّ قَدْ انصاحت جِبَالُنَا وَ اغْبَرَّتْ اَرْضُنَا» (خطبه/ ۱۱۵).

انصاریان: «بار خدایا، کوه‌های ما از بی‌آبی شکافته، زمین ما را غبار گرفته.» (۱۳۸۸: ۲۶۳).

دشتی: «خداوندا کوه‌های ما از بی‌آبی شکاف خورده و زمین ما غبار آلود گشته.» (۱۳۸۰: ۱۲۲).

مکارم شیرازی: «بارالها! کوه‌های ما از بی‌آبی از هم شکافته، زمین ما پر غبار و خشک و خالی از گیاه شده.» (۱۳۸۷: ۳۵۳).

حضرت علی علیه السلام در دو مثال فوق از واژه "غوص الفطن و عبارت" قد انصاحت جبالنا" استفاده کرده است که معنای لفظی آن‌ها به ترتیب "غواصان زبردست و کوه‌های ما شکافته شدند" می‌باشند. گاهی مترجم برای انتقال معنای یک واژه یا یک عبارت نیاز به افزودن یا کاستن واژگان در زبان مقصد دارد تا مقصود نهفته در متن اصلی را به خوبی به مخاطب انتقال دهد. گاهی در متن واژگان و عباراتی وجود دارد که دارای معنای مجهول است که برای تبیین و روشن ساختن معنای درست و مناسب آن واژگان باید از ابزارهای تعریف شده برای ترجمه استفاده کرد. ممکن است معنا و ترجمه‌ای که برای یک کلمه در زبان اصلی در زبان مقصد ارایه شده است گویای معنای و مقصود نباشد، بنابراین برای بیان معنای درونی یک واژه یا یک عبارت باید از چند کلمه در زبان مقصد استفاده کرد. واژه "غوص الفطن" به معنای غواصان زبردست می‌باشد اما اضافه کردن معنای دریای علم به آن این واژه را صیقل معنایی داده و پوسته‌تار آن را با انتخاب برابر نهاد مناسب از آن جدا کرده است که این امر ترجمه را برای مخاطب زیباتر و قابل فهم تر می‌سازد. با بررسی ترجمه‌ها می‌توان گفت دشتی و مکارم شیرازی با افزودن عنصر واژگانی دریای علم و معرفت به عبارت "غوص الفطن" مؤلفه افزودن بر عناصر واژگانی در متن مقصد را رعایت کرده و نسبت به رعایت الگوی هنجاری زبان مقصد پایبند بوده‌اند و انصاریان از افزودن عنصر واژگانی به این عبارت در متن مقصد چشم‌پوشی کرده است. هم‌چنین عبارت "انصاحت جبالنا" در معنای صوری خود به معنای شکافته شدن کوه‌ها می‌باشد. برابر نهاد "بی‌آبی" در متن اصلی ذکر نشده است، بنابراین افزودن این عنصر واژگانی به متن ترجمه به انتقال پیام به مخاطب کمک شایانی می‌کند. بیان کردن علت شکافته شدن کوه در متن مقصد، مقصود گوینده متن اصلی را به مخاطب انتقال می‌دهد و باعث پیوستگی و دلنشین شدن متن ترجمه شده می‌گردد. هر سه مترجم در انتقال عبارت "انصاحت جبالنا" به زبان مقصد با توجه مؤلفه مذکور موفق عمل کرده و با افزودن واژه حذف شده از متن اصلی در متن مقصد، ترجمه‌ای قابل فهم ارایه کرده‌اند.

۶. کاستن عناصر واژگانی در ترجمه

یکی از مؤلفه‌های الگوی رعایت هنجارهای زبان مبدأ یا مقصد، کاستن عناصر واژگانی در ترجمه می‌باشد. طبق نظریه نایدا در مورد معادل پویا در ترجمه، مترجم گاهی می‌تواند در زبان مقصد برای معنا کردن یک واژه از چند کلمه استفاده کند و یا برعکس کلماتی را حذف کند. کاستن از عناصر واژگانی در ترجمه به فراخور و بافت متن هم می‌تواند باعث ایجاد انسجام و انتقال معنا گردد و هم می‌تواند باعث کاهش یافتن زیبایی و پیوستگی و انسجام متن مقصد شود. (حیدری و کاظمی، ۱۳۹۶: ۲۲) برخی از مترجمان نیز در مثال‌های ذکر شده بر اساس الگوی ذکر شده از این عنصر استفاده کرده‌اند.

۱- «فَلَوْ أَنَّ أُمَّرَءَ مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسَفًا مَا كَانَ بِهٍ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا» (خطبه/ ۲۷).

انصاریان: «اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است.» (۱۳۸۸: ۹۴).

دشتی: «اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.» (۱۳۸۰: ۳۰).

مکارم شیرازی: «اگر به خاطر این حادثه (بسیار دردناک)، مسلمانی از شدت تأسف و اندوه بمیرد، ملامتی بر او نیست، بلکه به نظر من، سزاوار است.» (۱۳۸۷: ۲۸۷).

۲- «أَمَّا بَعْدَ أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنِّي فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» (خطبه/ ۹۳).

انصاریان: «اما بعد، ای مردم، من بودم که چشم فتنه را کور کردم.» (۱۳۸۸: ۲۰۶).

دشتی: «پس از حمد و ستایش پروردگار، ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم.» (۱۳۸۰: ۹۲).

مکارم شیرازی: «بعد از حمد و ثنای الهی ای مردم! من چشم فتنه را کور کردم.» (۱۳۸۷: ۳۳۱).

همان گونه که قبلاً گفته شد مترجم برای انتقال پیام و معنا از متن مبدأ به متن مقصد نیاز به ابزار و عناصری دارد که یکی از این عناصر، مؤلفه کاستن عناصر واژگانی در ترجمه است. ناگفته نماند گاهی کاستن عناصر واژگانی باعث عدم انتقال معنا به زبان مقصد می‌گردد، به عنوان مثال در عبارت نخست واژه "امرء" مسلمانا از دو کلمه تشکیل شده است که معنای آن با در نظر گرفتن عنصر کاستن واژگان ترجمه، "مسلمانی" می‌باشد. هر سه مترجم با رعایت مؤلفه کاستن عنصر واژگانی "امرء" از ترجمه های خود باعث انتقال هرچه بهتر معنا و محتوای متن اصلی به متن مقصد شده‌اند. ترجمه کردن عبارت "امرء مسلمانا" به صورت فرد یا انسان مسلمانی "نوعی اطناب به شمار می‌آید و متن مقصد را از سلیس بودن خارج می‌کند. در عبارت دوم از واژه "أما بعد" استفاده شده است که معنای صوری آن "أما بعد" می‌باشد. پس از این واژه، عبارت دیگری در متن اصلی به صورت تقدیری وجود دارد که معنای درونی این عبارت "بعد از حمد و ثنای خداوند" است که انصاریان آن را

در ترجمه خود حذف کرده است، هر چند این گونه حذف‌ها باعث از بین رفتن انسجام و پیوستگی متن خود در زبان مقصد و ایجاد خلل در آن نمی‌شود، اما رعایت آن باعث ایجاد انسجام بیشتر و انتقال هر چه بهتر معنای گوینده به مخاطب می‌گردد. در واقع انصاریان به ترجمه صوری و لفظی عبارت فوق و پابندی به هنجارهای زبان مبدأ بسنده کرده است. دو مترجم دیگر با استفاده از مدل پویا و توجه به اصل هنجارهای زبان مقصد، واژه حذف شده در زبان مبدأ را در زبان مقصد نشان داده‌اند. افزودن ترجمه حمد و ثنای الهی در زبان مقصد با کاستن آن در متن مبدأ برابر و یکسان است؛ چرا که کاستن و افزودن ترجمه حمد و ثنای الهی به ترجمه آسیبی وارد نمی‌کند.

۷. ترجمه در سطح باهم‌آیی واژگانی

با هم‌آیی، رابطه‌ای ساختی میان واژه‌های زبان است که در نتیجه تلفیق صرف و معنا روی می‌دهد و بر معنای دو محور جانشینی و همنشینی صورت می‌گیرد. (حیدری و کاظمی، ۱۳۹۶: ۲۳) به طور کلی می‌توان گفت باهم‌آیی در اولین مرحله به دو صورت برون زبانی و درون زبانی ممکن است روی دهد. باهم‌آیی برون زبانی به لحاظ پیوستگی یا تداعی معنایی روی محوری جانشینی و در غیاب، صورت می‌گیرد؛ زیرا عناصر هم‌نشینی محصول باهم‌آیی برون زبانی، ضرورت وقوع در کنار هم را ندارند. در باهم‌آیی درون زبانی، عناصر زبانی کنار هم و روی محور همنشینی ظاهر می‌شوند. همنشینی واحدهای زبانی در فرآیندهای واژه سازی، به عنوان نمونه‌ای از باهم‌آیی درون زبانی قابل بررسی است (افراشی، ۱۳۸۱: ۳۸-۳۹). همنشینی واژگانی تعیین کننده معنایی است که در یک عبارت یا جمله معین نشان داده می‌شود. باهم‌آیی واژگان و ترکیب واژه‌ها در زبان‌های مختلف، متفاوت است (کبیری، ۱۳۸۸: ۹۴).

۱- «وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَيَّ الْمَرْأَةَ الْمُسْلِمَةَ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ» (خطبه/ ۲۷).

انصاریان: «به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته». (۱۳۸۸: ۹۵).
 دشتی: «به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده، وارد شده». (۱۳۸۰: ۲۹).

مکارم شیرازی: «به من خبر رسیده است که یکی از آنها، به خانه زن مسلمان و زن غیر مسلمان دیگری که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده، وارد شده». (۱۳۸۷: ۲۸۸).

۲- «طَوَيْتُ عَنْهَا كُشْحًا» (خطبه/ ۳).

انصاریان: «و روی از آن بر تافتم». (۱۳۸۸: ۵۹).

دشتی: «و دامن جمع نموده از آن کناره گیری کردم». (۱۳۸۰: ۱۰).

مکارم شیرازی: «و پهلوی از آن تهی نمودم». (۱۳۸۷: ۲۷۲).

در عبارت فوق از دو فعل "یدخل علی و طویت عنها" استفاده شده است. فعل "دخل و طوی" به ترتیب به معنای "وارد شدن و پیچیدن می‌باشند (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۲۹۹ و ۶۴۱). فعل "دخل و طوی" زمانی که حرف جر "علی و عن" بر سر آن‌ها بیاید، معنایشان تغییر پیدا می‌کند و به ترتیب معنای "حمله کردن و روی گرداندن" به خود می‌گیرند. با بررسی ترجمه‌های صورت گرفته فعل "یدخل علی" می‌توان گفت تنها انصاریان فعل مذکور را بر مبنای مدل پویا و اصل رعایت هنجاری زبان مقصد و با تکیه بر مؤلفه سطح باهم‌آیی واژگان در ترجمه رعایت کرده است و دو مترجم دیگر به ترجمه صوری و لفظی این فعل در زبان مقصد بسنده کرده و تنها به هنجارهای زبان مبدأ توجه داشته‌اند. در خصوص فعل "طویت عنها" هر سه مترجم این فعل را با در نظر گرفتن روابط باهم‌آیی میان واژگان و با استفاده معادل پویا ترجمه و برابرهادی مناسب و درست در زبان مقصد بیان و در ترجمه خود از اصل پذیرفتگی پیروی کرده‌اند. «معنای کلمه به نظر طرفداران نظریه بافت، همان کاربرد آن در زبان یا شیوه کاربرد آن یا نقشی است که ایفا می‌کند. بنابراین، فرث تصریح می‌کند که معنا تنها از خلال قرار گرفتن در بافت مشخص می‌شود.» (مختار عمر، ۱۳۸۵: ۶۵) در عبارت فوق دو فعل "دخل و طوی" در مجاورت با حروف جر "علی و عن" از قالب معنایی صوری خارج شده و در قالب معنایی پویا قرار می‌گیرند. در واقع ترجمه کردن این افعال به همراه فعل حروف جر اختصاص یافته به آن‌ها، ترجمه آن‌ها را تغییر می‌دهد و مترجم باید با در نظر گرفتن اصول تغییر معنای افعال با آمدن حروف جر بر سر آن‌ها، واژگان را از متن اصلی به متن مقصد انتقال دهند؛ چرا که عدم رعایت این اصل، پیام و محتوای ضمنی واژگان را به مخاطب انتقال نمی‌دهند. معنای وارد شدن و پیچیدن دو فعل "دخل و طوی" در عبارت فوق با حروف جر ذکر شده کاملاً متفاوت شده و مترجم باید با استفاده از قریحه و آگاهی از اصل جان‌شینی که مناسب با برابرهاد این افعال در متن مقصد است، آن‌ها را ترجمه کند.

۸. عدم تقارن میان لایه‌های معنایی و اجزای کلام

موضوعی دیگر که در ترجمه مطرح است، این است که مترجمان باید از ترجمه کردن اجزای کلام یک زبان در مقابل زبان دیگر به صورت لفظی اجتناب کنند؛ زیرا هر زبانی برای منظم ساختن مفاهیم به اجزای مختلف کلام، نظام خاص خود را دارد و هیچ ضمانتی وجود ندارد که آنچه در یک زبان اسم است، بهترین ترجمه آن در زبان دیگر هم یک اسم باشد. اما جالب این‌جا است که در مقابله زبان‌ها غالباً متوجه می‌شویم که نوعی همبستگی نسبی ثابت بین دو جزء متفاوت کلام وجود دارد. (حیدری و کاظمی، ۱۳۹۶: ۲۵) در جایی که یک زبان تقریباً به وفور از فعل استفاده می‌کند زبان دیگر برای بیان همان معنا از شبه فعل کمک می‌گیرد. این‌گونه مشاهدات در باب اختلافات طبیعی میان زبان‌ها، احتمالاً برای مترجم بسیار مفید خواهد بود. نبود تقارن میان طبقات معنایی و اجزای کلام به وفور اتفاق می‌افتد. نبود تقارن به کمک اسم سازی، فعل سازی، صفت

سازی، سبب افزایش پویایی و سرزندگی متن می‌شود. این‌ها جزئی از سبکی است که یک متن مورد نظر را به یک کار هنری تبدیل می‌کند، اما اگر ترجمهٔ زبان دوم لفظ به لفظ صورت بگیرد، این‌گونه نامتقارنی‌ها عجیب به نظر می‌آید و هدفی را که در متن مبدأ وجود دارد، تأمین نخواهد کرد. (کبیری، ۱۳۸۸: ۷۰-۷۱)

۱- «يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَ لَا رِجَالَ، حُلُومُ الْأَطْفَالِ وَ عُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ، لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرْكَمْ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ مَعْرِفَةً وَ اللَّهُ جَزَتْ نَدْمًا وَ أَعْقَبَتْ سَدْمًا» (خطبه/۲۷).

انصاریان: «ای نامردان مرد نما، دارندگان رویاهای کودکانه، و عقلهایی به اندازه عقل زنان حجله نشین، ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم. به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است.» (۱۳۸۸: ۹۶).

دشتی: «ای مرد نمایان نامرد ای کودک صفتان بی خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده نشین شباهت دارد. چقدر دوست داشتم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم. شناسایی شما -سوگند به خدا- که جز پشیمانی حاصلی نداشت، و اندوهی غم بار سر انجام آن شد.» (۱۳۸۰: ۳۰).

مکارم شیرازی: «ای مرد نمایانی که در حقیقت مرد نیستید! آرزوهای شما مانند آرزوهای کودکان است! و عقل و خرد شما مانند عروسان حجله نشین! (که جز به زر و زیور و عیش و نوش، به چیزی نمی‌اندیشند). دوست داشتم که هرگز شما را نمی‌دیدم و نمی‌شناختم، همان شناختی که سرانجام، به خدا سوگند! پشیمانی بار آورد و خشم آور و غم انگیز بود.» (۱۳۸۷: ۲۸۸).

۲- «لَسَدْمًا تَشَطَّرًا صَرَّعِيهَا» (خطبه/۳).

انصاریان: «چه سخت هر کدام به یکی از دو پستان حکومت چسبیدند.» (۱۳۸۸: ۵۹).

دشتی: «هر دو از شتر خلافت سخت دوشیدند و از حاصل آن بهره‌مند گردیدند.» (۱۳۸۰: ۱۱).

مکارم شیرازی: «چه قاطعانه پستان‌های این ناقه را هر یک به سهم خود دوشیدند.» (۱۳۸۷: ۲۷۳).

در مثال نخست عبارت "ربات الحجال" در لفظ به معنای عروسان پرده نشین یا عروسان حجله نشین می‌باشد. یکی از مسائلی که در متن ترجمهٔ برخی از مترجمان دیده می‌شود عدم تقارن میان معنای واژگان و اجزای اصلی کلام است. به این صورت که واژگان نباید در زبان مقصد به همان شکلی به کار بروند که در متن اصلی به کار برده شده‌اند. عبارت "ربات الحجال" یک نوع ترکیب اسمی است که در متن اصلی معنای توصیفی ندارد. برابرهادی که برای این عبارت توسط برخی از مترجمان در زبان مقصد انتخاب شده بیانگر عدم تقارن میان لایه‌های معنایی این عبارت با سایر اجزای کلام است؛ چرا که می‌بایست برای این عبارت غیر وصفی یک برابرهاد و معادل مناسب و توصیفی در زبان مقصد ذکر شود. مادهٔ جایگزینی و برابرهاد مناسب با این عبارت در متن مقصد "نازپروده" می‌باشد. معنای نازپروده عبارت "ربات الحجال" را از حالت غیر توصیفی

خارج کرده و رنگ و روی توصیفی به آن می‌بخشد و از به وجود آمدن عدم تقارن میان لایه‌های معنایی و اجزای ساختمان جمله جلوگیری می‌کند. مترجمان ترجمه صوری و تحت اللفظ در زبان مقصد ارایه کرده‌اند که این امر باعث به وجود آمدن عدم هماهنگی و تقارن میان متن مقصد و متن مبدأ در ترجمه آن‌ها شده است؛ زیرا عبارت اسمی را به همان شکل اسمی در زبان مقصد ترجمه کرده‌اند. همان طور که قبلاً گفته شد هیچ ضمانت معنایی و منطقی‌ای وجود ندارد که بتوان یک عبارت اسمی در متن اصلی را به همان صورت اسمی در زبان مقصد ترجمه کرد. در مثال دوم نیز از دو واژه "لشد" استفاده شده است. لامی که بر سر واژه "لشد" آمده است، لام تأکید و تعجب است. زمانی که این لام بر سر فعل می‌آید، شدت معنایی آن افزایش یافته و از حالت عادی خارج می‌گردد (غازی زاهد، ۱۴۳۶ق: ۱۱۷). و می‌بایست باتوجه به موقعیت کلام این فعل به صورت تعجیبی و با شدت معنایی در زبان مقصد ترجمه شود. عبارت "لشد ما تشطر" معنای لفظی آن "سخت دوشیدند" می‌باشد اما معنای اصلی آن با توجه به بافت کلام و لایه‌های ضمنی و برونی متن به معنای "چه قاطعانه حکومت و خلافت را تقسیم کردند" می‌باشد؛ چرا که در این بخش از خطبه درباره خلافت و حکومت سخن گفته می‌شود، بنابراین با توجه به موضوع خطبه و لایه‌های معنایی عبارات و اجزای کلام می‌بایست این فعل را از مدل و قالب صوری و لفظی آن خارج نمود و مدل پویای آن را جایگزین لایه برونی‌اش کرد. با بررسی ترجمه‌های صورت گرفته می‌توان گفت تنها انصاریان در برابریابی فعل "لشد" در زبان مقصد موفق عمل کرده و آن را از حالت فعل عادی خارج کرده و با استفاده از مدل پویا و ترجمه ارتباطی به صورت فعل تعجیبی دارای شدت معنایی بالا ترجمه کرده است. دو مترجم دیگر تنها به بیان کیفیت فعل مذکور به صورت قید فعلی در زبان مقصد اشاره و در ترجمه‌های خود به مدل صوری و هنجارهای زبان مقصد توجه داشته‌اند. این در حالی است که فعل "لشد ما" یک فعل تعجیبی است و جزء اصلی و چسپیده به فعل "تشطرا" نمی‌باشد. اگر این گونه بود ترجمه "سخت حکومت و خلافت را تقسیم کردند" در زبان مقصد برابر نهاد مناسب بود. اما با توجه به چارچوب کلام و نوع حرف لام، این معنا تغییر پیدا می‌کند و لایه معنایی آن با اجزای کلام در زبان مقصد برابر و یکسان می‌باشد.

۹. تغییر نقش دستوری کلمات

گاهی برای انتقال معنای سلیس نیاز به تغییر نقش دستوری کلمات است. این روش یکی از هفت روشی است که وینه و داربلنه در کتاب سبک شناسی مقایسه‌ای فرانسه و انگلیسی مطرح کرده‌اند و یوجین نایدا نیز در کتاب خود بر آن صحنه گذاشته است. او این شیوه را، یعنی جایگزین کردن بخشی از گفتمان یا بخشی دیگر بی آن که محتوای پیام تغییر کند، انتقال می‌نامد. در واقع بر این اساس، می‌توان ساختار را در ترجمه بدون ایجاد

تغییر در معنا تغییر داد. در این صورت، مترجم اسم را به فعل، فعل را به قید، فعل را به اسم، یا قید و... ترجمه می‌کند. (زرکوب، ۱۳۹۲: ۴۲)

۱- «لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَتَهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مُوصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ» (خطبه/۱)

انصاریان: «چه این‌که هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است، و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است.» (۱۳۸۸: ۴۴).

دشتی: «زیرا هر صفتی نشان می‌دهد که غیر از موصوف، و هر موصوفی گواهی می‌دهد که غیر از صفت است.» (۱۳۸۰: ۲).

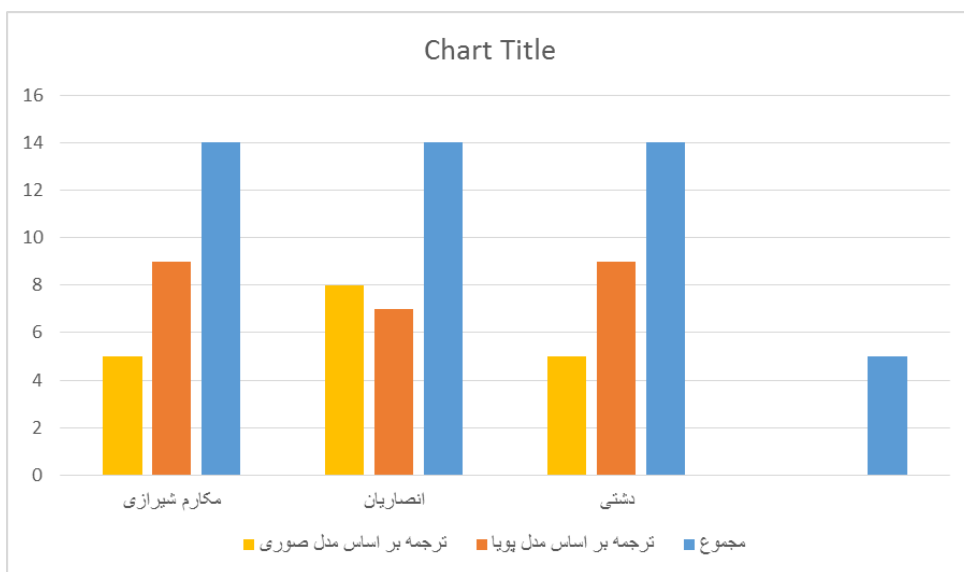
مکارم شیرازی: «چرا که هر صفتی (از این صفات) گواهی می‌دهد که غیر از موصوف است و هر موصوفی (از ممکنات) شهادت می‌دهد که غیر از صفت است.» (۱۳۸۷: ۲۶۶).

۲- «فَصَبْرٌ عَلَى طَوْلِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةُ الْمِخْنَةِ» (خطبه/۳).

انصاریان: «آن مدت طولانی را نیز صبر کردم، و بار سنگین هر بلایی را به دوش کشیدم.» (۱۳۸۸: ۶۰).
 دشتی: «و من در این مدت طولانی محنت‌زا، و عذاب‌آور، چاره‌ای جز شکیبایی نداشتم.» (۱۳۸۰: ۱۱).
 مکارم شیرازی: «صبر و شکیبایی پیشه کردم، با این‌که دورانش طولانی و رنج و محنتش شدید بود.» (۱۳۸۷: ۲۶۷).

در مثال نخست واژه "شهادة" دو بار به کار رفته است. یکی از مسایل مهم در ترجمه برای انتقال پیام از متن اصلی به زبان مقصد و ارایه ترجمه صیقل خورده و مناسب، تغییر دادن نقش دستوری کلمات است. همان‌طور که گفته شد مترجم در طول مسیر ترجمه ممکن است با توجه به ذوق و سلیقه شخصی نقش دستوری کلمات را تغییر دهد. این تغییر باید بدون آن‌که در معنا و محتوای اصلی متن خلل وارد شود، انجام پذیرد. واژه "شهادة" یک واژه اسمی است که برخی از مترجمان نقش دستوری آن (اسمی) را در زبان مقصد تغییر داده و آن را به صورت فعلی ترجمه کرده‌اند که این امر بر روی صورت ترجمه آن‌ها به شکل مستقیم اثر گذاشته و ترجمه‌ای تراش خورده ارایه کرده‌اند. مکارم شیرازی واژه "شهادة" را در هر دو بار به صورت فعلی به زبان مقصد انتقال داده است و از اصل پذیرفتگی یا همان گرایش به رعایت هنجار زبان مقصد (مدل پویا) پیروی کرده است. دو مترجم دیگر واژه "شهادة" را به همان شکلی که در زبان اصلی آمده در زبان مقصد نیز ترجمه کرده و از اصل بسندگی یا همان گرایش به زبان مبدأ (مدل صوری) پیروی کرده‌اند. در مثال دوم شاهد مثال انتخاب شده یک فعل و ترکیب اسمی می‌باشد. با توجه به اصل تغییر نقش دستوری کلمات در زبان مقصد معنا و برابر نهاد فعل "صبرت علی" در زبان مقصد "اسمی" و برابر نهاد ترکیب اسمی "شدة المحنة" در زبان مقصد به صورت "فعلی" می‌باشد. با بررسی ترجمه‌های صورت گرفته می‌توان گفت انصاریان و دشتی در دو مورد به ترتیب واژه "شدة"

المحنة" و "صبرت علی" را با توجه به اصل پذیرفتگی و رعایت هنجار زبان مقصد (مدل پویا) و تغییر نقش دستوری کلمات، در ترجمه خود انتقال داده و با رعایت مؤلفه مذکور گرد و غبار ترجمه صوری و لفظی را از ترجمه این دو واژه در ترجمه‌های خود زدوده‌اند. بنابراین مخاطب و خواننده می‌تواند تصویر شفاف و روشن معنای برونی و ضمنی کلمه و عبارت متن اصلی را در آینه ترجمه این دو واژه ببیند. از طرفی دیگر انصاریان در برگردان کردن فعل "صبرت علی" به صورت اسمی (مدل صوری و تغییر نقش دستوری) در زبان مقصد و نیز دشتی در ترجمه کردن ترکیب اسمی "شدة المحنة" به صورت ترکیب فعلی (مدل پویا و تغییر نقش دستوری) ناموفق بوده‌اند. مکارم شیرازی نیز تنها عبارت "شدة المحنة" را از حالت اسمی به صورت ترکیب فعلی ترجمه کرده و از اصل هنجارهای زبان مقصد و مدل پویا در انتقال این عبارت به زبان مقصد بهره جسته است.



نمودار پایبندی مترجمان به هنجارهای زبان مبدأ یا مقصد نایدا در ترجمه

نتیجه‌گیری

۱. در بحث مؤلفه کاستن و افزودن بر عناصر واژگانی ترجمه، توجه به بافت و موقعیت کلام و در نظر گرفتن ساختمان اصلی زبان مبدأ و مقصد از اهمیتی بالا برخوردار است؛ چراکه این دو مؤلفه گاهی باعث انتقال معنا و پیام مورد نظر از زبان اصلی به متن مقصد و گاهی نیز باعث برهم خورد صورت و ساختار زبانی در متن مقصد می‌گردند. مترجمان نیز در برخی موارد به موقعیت کلامی و لایه‌های ضمنی متن اصلی و چارچوب‌های زبانی متن مقصد توجه داشته و با استفاده از مؤلفه کاهش و افزایش عناصر واژگانی باعث ایجاد انسجام و سلیس شدن متن ترجمه خود شده و در برخی موارد دیگر بدون در نظر گرفتن بافت و موقعیت کلام باعث برهم خوردن نظم ترجمه‌ای گردیده‌اند؛

۲. یکی از ابزارهایی که متن ترجمه صیقل می‌دهد و باعث شفافیت آن می‌شود، ابزار تغییر نقش دستوری واژگان در زبان مقصد است. گاهی ممکن است یک کلمه در متن اصلی در قالب اسم به کار رود، اما مترجم با استفاده از هوش و ظرافت آن واژه را از قالب اسمی خارج می‌کند و در قالب فعلی یا صفتی می‌ریزد. برخی از مترجمان نیز شکلی دقیق از واژگان را در ترجمه‌های خود ارایه کرده و نسبت به رعایت این مؤلفه در انتقال واژگان متن اصلی به متن مقصد موفق بوده‌اند و برخی دیگر ناموفق؛

۳. از مجموع ۱۴ واژگان انتخابی، مکارم شیرازی و دشتی ۹ مورد را بر اساس مدل پویا و رعایت اصل هنجارهای زبان مقصد در ترجمه‌های خود انتقال داده و ۵ مورد دیگر را بر اساس مدل صوری و اصل رعایت هنجارهای زبان مبدأ ترجمه کرده‌اند. انصاریان نیز ۷ مورد را به صورت پویا و ۸ مورد دیگر را به صورت صوری ترجمه کرده است؛

۴. از آن‌جا که نمونه‌های ذکر شده از واژگان و عباراتی استفاده شده است که بیش‌تر به صورت اصطلاحی و یا واژگان و افعالی دارای معنایی خاص در بافت خاص هستند، به کارگیری روش پویای نایدا روشی معقول و قابل فهم‌تر برای انتقال پیام می‌باشد.

منابع و مآخذ

۱. آذرتاش، آذرنوش (۱۳۹۰)، فرهنگ معاصر عربی به فارسی، چاپ ۱۳، تهران: نشر نی.
۲. ابن ابی طالب، علی (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، گردآورنده سید شریف الدین الرضی محمد بن حسن، مصحح صبحی صالح، چ ۱. قم: هجرت.
۳. افراشی، آزیبا (۱۳۸۱)، اندیشه‌هایی در معناشناسی (یازده مقاله)، تهران: انتشارات فرهنگ کاوش.
۴. انصاریان، حسین (۱۳۸۸)، ترجمه نهج البلاغه، قم: انتشارات دار العرفان.
۵. اسماعیل زاده، حسن و دیگران، (۱۳۹۷)، «نقد و بررسی ترجمه بخشی از خطبه‌های نهج البلاغه براساس انواع سه‌گانه هم‌نشینی واژگان (مطالعه موردی ترجمه موسوی گرمارودی)»، مجله پژوهشنامه نهج البلاغه، سال ۶، شماره ۲۳، صص ۱۱۳-۱۲۶.
۶. حیدری، حمیدرضا و فاطمه کاظمی، (۱۳۹۶)، «بررسی ترجمه خدیج‌م از کتاب مع ابی العلاء فی سجنه بر مبنای بسندگی و پذیرفتگی در ترجمه متون ادبی»، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۷، شماره ۱۷، صص ۱۷-۲۷.
۷. خویی، حبیب‌الله (۱۳۵۸) «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه»، تهران: مکتب الإسلامیة.
۸. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، چ ۱، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۹. زرکوب، منصوره و عاطفه صدیقی (۱۳۹۲)، «تعدیل و تغییر در ترجمه، چالش‌ها و راهکارها با تکیه بر ترجمه کتاب الترجمة و أدواتها»، فصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۳، شماره ۸، صص ۵۳-۵۴.
۱۰. غازی زاهد، زهیر (۱۴۳۶ق، ۲۰۱۴)، إعراب نهج البلاغه و بیان معانیه، الطبعة الأولى، النجف الأشرف: إصدارات وحدة الدراسات والبحوث.
۱۱. کبیری، قاسم (۱۳۸۸)، اصول و روش ترجمه، چ ۱، تهران: انتشارات رهنما.
۱۲. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، علم الدلالة، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۳. مسبوق، سید مهدی و دیگران (۱۳۹۴)، «تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه)»، مجله پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۵، شماره ۱۲، صص ۱۳-۳۹.
۱۴. مستعلی، پارسا و دیگران (۱۳۹۶)، «پیوند ویرایش با سه عنصر ترجمه در نظریه نایدا (موردپژوهی در ترجمه قرآن کریم)»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ۵، شماره ۴، صص ۲۱-۵.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، ترجمه نهج البلاغه، چ ۵، قم: انتشارات علی بن ابی طالب.
۱۶. موندی، جرمی (۱۳۸۹)، درآمدی بر مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه الهه ستوده نما، فریده حق بین، چ ۱، تهران: نشر علم.
۱۷. ناظمیان، رضا و حسام حاج مؤمن (۱۳۹۲)، «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی، مقایسه دو ترجمه از نهج البلاغه (دستی و شهیدی)»، مجله ادب عربی، سال ۵، شماره ۱، صص ۲۳۷-۲۵۴.
۱۸. نصیری، حافظ (۱۳۹۰)، روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه شده از عربی به فارسی، چ ۱، تهران: انتشارات سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۱۹. نیومارک، پیتر (۱۳۸۶)، دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، چ ۲، تهران: انتشارات رهنما.

20. Nida. Eugene. (1964), **Toward a Science of Translating**. Leiden. E.J.Brill.